



زنان مهاجر
در مشهد

۴

خانواده شاد

همان خانواده ساکت است

تا دلتان بخواهد خاطرات خوب و روزهای شاد دارند، از مهمانی و جشن‌های خانگی بگریزد تا گردش‌های بیرون شهر و سفر. تعداد دوستان ...



شهر بانو



شماره ۳۴
روزنامه شهر بانو
۱۴۰۷ | ۱۷ صفر ۱۴۴۲
شنبه

۴ برای محافظت از فرزندان اعتبار کسب کنید

دنیای این روزها دنیای ارتباطات مجازی است. زندگی جمعی در جامعه امروز در موارد بسیاری حول میدان ابزار ارتباطی اینترنتی شکل می‌گیرد. به همه تغییرات حاصل از فناوری، بحران کووید ۱۹ را هم بیفزایید که ضرورت رعایت دستورهای بهداشتی و ...

هر که رنجی برد گنجش شد پدید

گفت‌وگو با نسرين عرفانی آقایی، قهرمان ملی دربخش باغات که این روزها به پرورش ماهی و برداشت محصول می‌پردازد

۲



۳۴

شماره ۳۴
روزنامه شهر بانو
۱۴۰۷ | ۱۷ صفر ۱۴۴۲
شنبه

عکس: مجتهد میرزاد شیرازی



هدی جاودانی
مترجم

(آفاق)

برنامه آموزگار فلسطینی برای کاهش خشونت کودکان بحران زده

کلاس‌های درس را به محیطی پرتنش تبدیل کرده بود. حنان تصمیم می‌گیرد برای کاهش پرخاشگری و خشونت میان این کودکان، رویکردی متفاوت، با شعار «نه به خشونت» پیش بگیرد. «از لحظه‌ای که قدم به کلاس‌های درس گذاشتم، بدون اینکه متوجه باشم، این شعار را از طریق اصول اخلاقی‌ای که با بازی کردن آموزش می‌دادم، به دانش‌آموزانم منتقل می‌کردم. هر بازی اصول و قواعد خود را دارد و کودکانی که بخواهند در این بازی‌ها شرکت کنند، هر کدام نقشی همان‌طور که حنان آموزش می‌دهد، باید بازی می‌کنیم و یاد می‌گیریم» نوشته است، او با دانش‌آموزانش رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد، احترام، صداقت و عاطفه برقرار و بر اهمیت باسوادیت تأکید می‌کند. حنان الحروب کودکانش را به کار گروهی تشویق می‌کند، به نیازهای فردی آنان با دقت توجه نشان می‌دهد و برای رفتارهای مثبتشان تشویق‌هایی در نظر می‌گیرد. روش تدریس او به کاهش رفتارهای خشونت‌آمیز دانش‌آموزان مدارس فلسطین انجامیده است. حنان همچنین کودکانی او را به خشونت آمیخته بود. شدند و به تدریج همه رفتارهای منفی آن‌ها متحول شد. نمراتشان بهتر شد و اعتماد به نفس‌شان بالا رفت. بعد از این اتفاق، رشته تحصیلی‌ام را به آموزش ابتدایی تغییر دادم. «این داستان زندگی حنان الحروب، معلمی فلسطینی، است که به مناسبت روز جهانی معلم از آن نوعی فرهنگ مبتنی بر مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی را در حد اعلا گسترش می‌دهند. بنابراین آن‌ها هم روح و روان مخاطبان را از زده، هم زندگی‌ها را دچار تنش و فروپاشی، و هم فرهنگ و ارزش‌های جامعه را دستخوش تغییر و دگرگونی می‌کنند. اما می‌توان با آگاهی و دنبال نکردن این صفحات، چرخه آسیب‌زای آن‌ها را قطع کرد. اگر تک‌تک ما صفحاتشان را دنبال نکنیم، آن‌ها هیچ کدام از این کارها را نمی‌توانند انجام دهند. آن‌ها همه این کارها را با پشتوانه مخاطبان زیاد صفحاتشان انجام می‌دهند.

منبع: Global Teacher Prize

خانم‌های هزار رنگ اینستاگرامی ترفندی برای جذب زنان



بخشی از اینستاگرام زنانه به «سوئیت‌هوم»ها اختصاص دارد. سوئیت‌هوم‌ها صفحاتی در اینستاگرام هستند که معمولاً صاحبان آن‌ها از زنان تشکیل می‌دهند. آن‌ها در صفحاتشان بیشتر دکوراسیون خانه و لوازم‌شان را به نمایش رنگ‌ها و طرح‌هایشان با یکدیگر همخوانی دارد. رنگ کابینت با رنگ فنجان، رومیزی با کوسن، مبل و پرده با لباس خود خانم، همه و همه با هم در یک تناسب می‌کند. خانم‌های آن‌ها خانه‌های شیرین و براقی هستند که می‌توانند رویای برخی از زنان باشد. این صفحات مخاطبان زیادی را هم به خود اختصاص داده است که اغلب با دیده حسرت به این صفحات و عکس‌هایش می‌نگرند.

چندان هم شیرین نیستند. آن‌ها می‌توانند با شیرینی‌سازی و اغراق‌شده‌بودن، کام افراد و خانواده‌های زیادی را تلخ کنند. تنها راه نجات از آثار مخرب صفحات سوئیت‌هوم‌ها شناخت دقیق آن‌هاست. سوئیت‌هوم‌ها برخلاف ادعایی که می‌کنند، زنان خاندان معمولی نیستند. آن‌ها زنان شاغلی هستند که به شغل تبلیغاتی از طریق خانه‌هایشان اشتغال دارند. آن‌ها برای عکس‌های زیبا از خانه‌های ست‌شده صورتی‌شان ساعات‌های بسیار زیادی وقت صرف می‌کنند و گاهی همراه با عکاس و طراح این کار را انجام می‌دهند تا همه چیز فوق‌العاده‌تر به نظر برسد. تقریباً همه آنچه در عکس‌های آن‌ها دیده می‌شود اجناس تبلیغاتی است. از فنجان چای تا لوازم برقی و لباسی که پوشیده‌اند و حتی برای کتابی که در دستشان می‌گیرند تبلیغی را دریافت کرده‌اند! مدتی پیش، مکالمه‌ای از یکی از صاحبان این صفحات در فضای مجازی منتشر شد که نشان می‌داد صاحب صفحه برای ۲۴ ساعت استوری در صفحه‌اش ۱۲ میلیون تومان قیمت تعیین کرده است و اگر این تبلیغ با صحبت‌های خودش در قالب یک ویدئو انجام شود، این مبلغ ۱۸ میلیون خواهد بود! صاحبان سوئیت‌هوم‌ها صفحات برایشان وسیله کسب درآمد است و

زنان زیادی دلشان می‌خواهد آن لوازم خانگی‌ای را که در عکس‌ها نشان داده می‌شود داشته باشند و با دیدن صفحه سوئیت‌هوم‌ها به شرایط زندگی خودشان احساس نارضایتی پیدا می‌کنند. اثرگذاری روانی و افسردگی‌ای که در پی مقایسه به وجود می‌آید از شایع‌ترین تبعات بازدید از چنین صفحاتی است. تا پیش از شبکه‌های اجتماعی، افراد تا این اندازه امکان سرک کشیدن در خانه همه مردم شهر را نداشتند و این حس مقایسه بسیار کمتر بود اما این روزها در کمتر از یک دقیقه می‌شود از طریق اینستاگرام، داخل کابینت خانه دیگری را هم دید! به همین دلیل، یک چرخه بی‌پایان از دیدن، مقایسه، خواستن و نارضایتی برای افراد ایجاد می‌شود و آن‌ها را در دام خود می‌اندازد. وقتی زن خانواده در چنین چرخه‌ای قرار بگیرد، همسرش را نیز وارد این چرخه می‌کند. خواسته‌های بی‌پایان و متعدد برای خرید وسایل خانه و روبروده‌کردن نارضایتی‌ها تشدید می‌شود و شادی و آرامش را از خانواده‌ها می‌گیرد. کودکان اصلی‌ترین قربانیان خانه‌هایی حرف این زن‌ها، پای شنیدن اضطراب این مادرها، یکی باید باشد که برای این عشق انسانی خالصانه دست بزند و تعظیم کند.

یک قصه بسیار تلخ و به غایت عاشقانه

در ستایش و هم‌دلی با مادران طرای فرزندان و تیسیم یا بیش فعال



الهام یوستی
فعال فرهنگی

(پرتو)

امروز که دارم این مطلب را می‌نویسم، در همه عمرم حتی یک بار هم به این آدم‌ها فکر نکرده بودم اما حالا چند هفته است در قامت یک تماشاچی، در حیطات یکی از مؤسسات این شهر می‌نشینم و چیزی را نگاه می‌کنم که همه عمر از آن غافل بوده‌ام: یک ساعت تماشا می‌درد دیگران. کجا؟ مرکز توان بخشی کودکان اوتیسم و بیش فعال. تصویر چیست؟ چند زن با شکل و شمایل ساده و بی‌پیرایه، خسته و معمولی و بی‌اداد و اطوار، با فاصله فیزیکی مناسب، روی صندلی‌های رنگ و رو رفته حیطا مؤسسه نشسته‌اند، حرف می‌زنند، نه از هر دری، همه حرف‌هایک موضوع مشترک دارد. حرف بر سر چیست؟ بی‌روبرگرد حرف فقط و فقط حرف بچه‌هاست، حرف از پوریا، امیر، الناز و زهرا. حرف از همه ساعات روز و همه روزهای هفته و همه ماه‌های این چند سال مادری! کسی گله نمی‌کند. همه‌شان انگار کنار آمده‌اند، این بچه‌ها و این سرنوشت را پذیرفته‌اند. دیگر از دوره سخت سؤال‌های «چرا من؟» و «و مگر من چه گناهی کرده‌ام؟» عبور کرده‌اند. نه اینکه فقط پذیرفته باشند، انتخاب کرده‌اند همه زندگی، همه ساعات روزشان و روزهای هفته و ماه‌های سالشان را خودخواسته و با عشق فدای این کودکان بکنند. کودکانی که شبیه هیچ کودک‌کی نیستند. این زنان از هیچ چیز دیگری سخن نمی‌گویند. انگار که دیگر خودشان وجود ندارند. انگار خودشان در آن کودک چندساله زبیا و متفاوت هضم شده‌اند. حالا اگر هستند، فقط در قامت یک مادرند. حرف توی حرف می‌آید. یکی دارد از اینکه تازگی‌ها دکتر دوز دارو را عوض کرده است می‌گوید. یکی از بازی جدیدی می‌گوید که با آن توانسته است اعداد را به‌سختی به کودکش یاد بدهد. یکی دیگر از مهمانی‌هایی می‌گوید که نشده است

